

Epidemics of Plague in the Eastern Mediterranean and its reflection in Muslim historiography and thought in the early Islamic period

Ahmad Fazlinejad*

Abstract

The prevalence of epidemics and how to deal with them is very important in understanding the changes of social history. Islamic societies in the Eastern Mediterranean have a lot in common features geographically, historically and culturally. One of the difficulties of Islamic societies in the Eastern Mediterranean since the beginning of the rise of Islam and during the Muslim conquests and then throughout the Umayyad period was the unexpected outbreak of the plagues and the heavy casualties and the consequences that resulted from them. The results of this study show that the outbreak of the plague known as the Justinian plague in the late antiquity in the two empires of Rome and Iran and its transfer to the Islamic period, faced new problems for Muslims in the conquered lands and had far-reaching consequences for the developments of the first centuries of Islam. In this study by descriptive-analytical method the continuous prevalence of plague in a part of the history and geography of the Islamic world and its reflection in the historiography and intellectual and political issues of Muslims has been investigated.

Keywords: Plague of Justinian, Eastern Mediterranean, Muslims, Plague of Amwas, Islamic Caliphate.

* Associate Professor of History, Shiraz University, fazlinejad@shirazu.ac.ir

Date received: 12/03/2021, Date of acceptance: 10/06/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

همه گیری های طاعون در مدیترانه شرقی و بازتاب آن در تاریخ نگاری و مباحث فکری مسلمانان در اوایل دوره اسلامی

احمد فضل‌نژاد*

چکیده

شیوع بیماری های همه گیر و چگونگی رویارویی و شیوه مقابله با این بیماری ها در شناخت روند تحولات تاریخ اجتماعی دارای اهمیت بسیاری است. جوامع اسلامی در سرزمین های مدیترانه شرقی دارای اشتراکات زیادی از نظر جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی بوده اند. از همان آغاز ظهور اسلام و طی فتوحات مسلمانان و سپس در سراسر دوران حکومت امویان همواره یکی از دشواری های جوامع اسلامی در مدیترانه شرقی شیوع نابهنگام طاعون و تلفات سنگین و پیامدهای گسترده ناشی از آن بود. یافته های پژوهش نشان می دهد که شیوع بیماری طاعون معروف به طاعون ژوستینیان در اواخر دوره باستان در دو امپراتوری روم و ایران و انتقال آن به دوره اسلامی، مسلمانان را در سرزمین های فتح شده با مسائل تازه ای مواجه ساخت و پیامدهای گسترده ای بر تحولات سده های نخستین اسلامی داشت. در پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی چگونگی شیوع ادامه دار بیماری طاعون در بخشی از تاریخ و جغرافیای جهان اسلام و بازتاب آن در تاریخ نگاری و مباحث فکری و سیاسی مسلمانان مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه ها: طاعون ژوستینیان، مسلمانان، طاعون عمواس، خلافت اسلامی.

* دانشیار بخش تاریخ، دانشگاه شیراز، fazlinejad@shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

۱. مقدمه

طاعون (Plague) نوعی بیماری عفونی مشترک بین انسان و حیوان است. یکی از معروفترین انواع طاعون که در اصل متعلق به موشهای صحرایی بوده، طاعون خیارکی (Bubonic Plague) است که پس از انتشار میان این جانوران از طریق کک های آلوده شده به باکتری موسوم به باسیل (Bacillus) به اجتماعات انسانی نیز انتقال می یابد. پس از ورود باکتری به بدن انسان طی حدود یک هفته نشانه هایی مانند سر درد، سرفه، استفراغ و بروز لکه های سیاه رنگ بر روی پوست مبتلایان دیده می شود. ورم های ناشی از انباشت سلول های مرده و میکروب های حامل این بیماری در جاهایی از بدن مانند کشاله ران، زیر بغل و گردن از مهم ترین نشانه های این نوع طاعون است (Magner, 2005:157-158). به نظر می رسد این نوع طاعون یکی از شایع ترین انواع طاعون در طول تاریخ بشر بوده است، چنان که طاعون بزرگ اواخر سده های میانه مشهور به مرگ سیاه (Black Death) از همین نوع بود. پزشکان مسلمان نیز در معرفی طاعون به این نشانه ها توجه داشتند. ابن سینا در کتاب قانون فی الطب ضمن شرح نظر پیشینیان به ویژه یونانیان در مورد بیماری طاعون، می نویسد یونانی ها واژه ای که بعدها در زبان عربی طاعون خوانده شد، به هر حالتی از ورم که در اندام های گوشت آلود (مانند بیضه، پستان، بیخ زبان) و تهی از گوشت (مانند زیربغل، بیخ ران ها) پدید می آمد، اطلاق می کردند (ابن سینا، ۱۳۸۹: ج ۶/ ۳۴۸). به باور ابن سینا بعدها در شناخت و تعریف این بیماری تغییراتی بوجود آمد و به هر ورم جان ستانی طاعون گفته شد و آن را چنین تعبیر کردند که طاعون

نوعی ورم است که ماده به وجود آورنده آن به گوهری سمی تبدیل می شود و اندام ورم زده را فاسد می گرداند و رنگ طرف های نزدیک اندام ورم کرده را تغییر می دهد. و ممکن است خون و خون چرک آلوده و امثالهم از آن بترآود، و از راه شریان ها تأثیر بد بر قلب بگذارد... (همان: ۳۴۹).

ابن سینا این حالت را در زبان یونانی قوماطا می نامد و می نویسد بدترین حالت این ورم زمانی است که در زیر بغل و پشت گوش ایجاد شود زیرا به اندام های حیاتی نزدیک است (همانجا).

ابن سینا میزان خطرناک بودن ورم طاعونی را با توجه به رنگ آنها به سه دسته ورم سرخ رنگ، ورم زرد رنگ و ورم سیاه رنگ تقسیم می کند. دو حالت اول را

قابل‌علاج می‌داند، اما در مورد ورم سیاه رنگ می‌نویسد «رهایی از آن محال است و شخص ورم زده جواز مسافرت به قیامت را گرفته است» (همانجا). تعبیر ابن سینا از ورم طاعونی سیاه رنگ، شناخت او را از نوع طاعون موسوم به مرگ سیاه که سیصد سال پس از مرگ وی در جهان منتشر شد، نشان می‌دهد و دلیلی است بر این که پیش از ابن سینا نیز شهرت داشته است. همچنین صاحب کتاب هدایه المتعلمین فی الطب از طاعون به عنوان ورم خونی که به رنگ‌های سبز و سیاه و سرخ بوده و همه آن‌ها دردآور بوده‌اند، یاد می‌کند (اخوینی بخاری، ۱۳۴۴: ۶۱۷).

در متون تاریخی و علمی مسلمانان گاه از طاعون و وبا بطور مجزا نام برده شده است. در موارد بسیاری تشخیص تفاوت میان این دو در متون مذکور روشن است. به عبارت دیگر از نوشته‌های مورخان و پزشکان مسلمان چنین برداشت می‌شود که آنان تفاوت میان این دو بیماری را تشخیص داده بودند، هرچند در علت پیدایش و گسترش آن با توجه به دانش محدود و مبتنی بر آموزه‌های کهن یونانی و سستی دچار اشتباه بودند. بطور کلی تا پیش از رشد و گسترش علوم تجربی و انقلابات علمی دوره‌ی مدرن، پزشکان و دانشمندان در سراسر جهان از جوامع مسیحی و مسلمان تا تمدن‌های شرق آسیا فاقد توان تشخیص دقیق علت شیوع بیماری‌های واگیر و فراگیر بودند.

رویدادنگاران و نویسندگان مسلمان گاه طاعون و وبا را در کنار هم و حتی در مواردی با هم برابر می‌دانستند. چنان که ابن منظور (وفات ۷۱۱ق/ ۱۳۱۱ یا ۱۳۱۲م) در لسان العرب و با را با طاعون برابر می‌دانست (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱/۱۸۹). با این حال آنچه از گزارش‌ها و نوشته‌های مسلمانان بر می‌آید اینگونه فرض می‌شود که از نظر آنان طاعون نوعی وبا بوده است، اما وبا الزاماً همان طاعون نیست. چنان که ابن قیّم الجوزیه (۶۹۱-۷۵۱ق/ ۱۲۹۲-۱۳۵۰م) در کتاب طب النبوی خود که هم‌زمان با شیوع مرگ سیاه در سده هشتم هجری/ چهاردهم میلادی نوشته، در فصل مربوط به طاعون و راههای علاج آن، یادآور می‌شود که طاعون نوع خاصی از وبا است و بعد ادامه می‌دهد که همه طواعین وبا هستند، اما همه وباها طواعین نیستند. سپس به ویژگی‌ها و علائم طاعون می‌پردازد (ابن قیّم الجوزیه، ۱۳۷۷ق: ۳۱). همچنین اسماعیل بن حسن جرجانی (وفات ۵۳۱ق/ ۱۱۳۷م) در ذخیره خوارزمشاهی در مورد شیوع طاعون می‌نویسد «طاعون اندر هوای بد و سال‌های وبایی و اندر شهرها که آنجا وبا بیشتر بود بسیار افتد» (جرجانی، ۱۳۹۱: ۱۹/۷). بنابراین به نظر می‌رسد که واژه وبا برای سایر بیماری‌های فراگیر نیز

بکار می‌رفت، اما این نکته در مورد طاعون مصداق ندارد. به هر حال در رویدادنگاری‌های مسلمانان درباره شیوع طاعون در موارد متعددی همزمان از وبا نیز نام برده اند که به نظر می‌رسد با توجه به شناخت آنها از موارد مذکور است. ضمن اینکه در مورد شیوع وبا نیز مکرر از همین واژه، و نه طاعون، استفاده کرده اند.

پژوهش حاضر به بررسی روند شیوع طاعون در جوامع اسلامی مدیترانه شرقی^۱ و پیامدهای آن می‌پردازد. پیوستگی‌های جغرافیایی و روابط تجاری و فرهنگی در طول تاریخ کهن این منطقه موجب نزدیکی و اشتراکات بیشتر میان اقوام در این سرزمین‌ها شده است. ضمن اینکه در دوره‌های تاریخی گاه بخش‌های وسیعی از مدیترانه شرقی در قلمرو یک دولت مقتدر قرار داشته‌اند. پس از گسترش اسلام مناطق زیادی از مدیترانه شرقی بخشی از خلافت اسلامی شدند و بدین ترتیب جوامع اسلامی نیز به میراث تاریخی جهان مدیترانه‌ای پیوستند.

جوامع اسلامی مدیترانه شرقی در مواجهه با شیوع طاعون و سایر بیماری‌های واگیر تا حدود زیادی سرنوشت مشابهی داشته‌اند. پیوستگی‌های قومی و اقتصادی و نزدیکی جغرافیایی و گاه یکپارچگی سیاسی بسیاری از این مناطق موجب تسریع و تسهیل انتقال بیماری‌ها و شیوع گسترده آن در این سرزمین‌ها می‌شد.

دوره تاریخی این پژوهش از اواخر عهد باستان یعنی در آستانه ظهور اسلام تا پایان امویان و قیام عباسیان را در بر می‌گیرد. انتخاب این دوره از آن جهت است که شیوع طاعون‌های اوایل دوره اسلامی در واقع ادامه همه‌گیری‌های گسترده‌ی اواخر دوره باستان در دو امپراتوری ایران و بیزانس بودند. این دو دولت دو همسایه قدرتمند و رقیبان سیاسی و نظامی یکدیگر و بعدها برای مسلمانان نام آشنا بودند.

پژوهش حاضر در صدد است تا این مسأله را مورد بررسی قرار دهد که چگونه همه‌گیری (pandemic) طاعون موجب شد تا این میراث دوره باستان به جامعه اسلامی انتقال یابد و نظام فکری مسلمانان را به چالش و پرسش وا دارد. همچنین همه‌گیری طاعون چگونه در تاریخنگاری مسلمانان بازتاب یافت؟ به عبارت دیگر آیا جامعه اسلامی و نخبگان فکری و سیاسی آن این بیماری واگیر را نوعی بلای طبیعی می‌انگاشتند یا آن را به‌مثابه قهر خداوند در برابر گناه بندگان می‌نگریستند؟ در چنین وضعی جایگاه فتوحات مسلمانان و خلافت اسلامی چگونه بود؟

۲. همه‌گیری طاعون در مدیترانه شرقی در آستانه ظهور اسلام

در آستانه ظهور اسلام و همزمان با آن، یعنی در ابتدای سده هفتم میلادی، دو دولت بزرگ و قدرتمند همسایگان شبه جزیره عربستان بودند. شاهنشاهی ساسانی در ایران و امپراتوری بیزانس در آسیای صغیر و مناطقی از اروپا. در این زمان ساسانیان در آخرین دهه‌های حاکمیت خود بودند، اما امپراتوری بیزانس در سده‌های آغازین شکل‌گیری‌اش در قسطنطنیه و آسیای صغیر بود و بیش از هشت سده بعد با فراز و فرودهای متعدد دوام آورد. سال‌های آغازین ظهور اسلام با دوره فرمانروایی خسرو دوم یا خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸م) و فتوحات اولیه مسلمانان در زمان خلیفه دوم، با دوره فرمانروایی یزدگرد سوم (درگذشته ۶۴۴م) آخرین شاه ساسانی همزمان بود. با این حال خسرو پرویز به عنوان آخرین پادشاه بزرگ ساسانی شناخته می‌شود، زیرا پس از وی به مدت کوتاهی شاهنشاهی ساسانی رو به انحطاط رفت و شانزده سال بعد از مرگ خسرو پرویز طومار این دولت قدرتمند شرقی توسط فاتحان مسلمان در هم پیچیده شد. در این دوران در امپراتوری بیزانس هرآکلیوس (Heraclius) فرمانروایی می‌کرد (۶۱۰-۶۴۱م). نبردهای فرسایشی ساسانیان با بیزانس در تاریخ این دو دولت قدرتمند مشهور است. چنان‌که بعضی از پژوهشگران یکی از عوامل فروپاشی ساسانیان در برابر تهاجمات مسلمانان و تضعیف امپراتوری بیزانس را همین جنگهای طولانی مدت با یکدیگر دانسته‌اند.

در آستانه ظهور اسلام و همزمان با گسترش آن در شبه جزیره عربستان، مواردی از شیوع طاعون در منابع تاریخی گزارش شده است که آن اپیدمی‌ها در واقع ادامه‌ی طاعون موسوم به طاعون ژوستینیان (Justinian Plague) بودند که چون در دوره‌ی ژوستینیان امپراتور بیزانس (۵۶۵-۵۲۷م) شیوع یافت، به این نام مشهور شد. طاعون ژوستینیان یکی از مشهورترین اپیدمی‌های دوران باستان به شمار می‌رود. ژوستینیان که بعضی از مورخان او را مهم‌ترین امپراتور بیزانس می‌دانند و دست کم دوران او یکی از اعصار طلایی این امپراتوری است، با خسرو اول انوشیروان (حک ۵۷۹-۵۳۱م) شاهنشاهی ساسانی هم دوره بود. منابع اولیه درباره شیوع این طاعون به زبان‌های گوناگونی نوشته شده است. مفصل‌ترین گزارش در این مورد در کتاب تاریخ کلیسایی اثر جان اهل افسوس^۲ (John of Ephesus) به زبان سریانی (Syriac) به نگارش در آمده است. او که طی سفرش از قسطنطنیه به اسکندریه در زمان طاعون به مصر رسیده بود، در هنگام بازگشت خود از راه فلسطین، سوریه و آسیای صغیر متوجه شیوع طاعون در این مناطق شد. به گزارش او در

فلسطین کل جمعیت شهر تلف شده بود. توصیف او از وضعیت شهرها، مردم و اراضی کشاورزی و حیوانات اهلی که در اثر شیوع طاعون و پیامدهای آن از بین رفته بودند، بیانگر گستردگی این فاجعه انسانی بوده است (Little, 2007: 7).

مهم‌ترین منبع به زبان یونانی درباره طاعون ژوستی‌نین، گزارش پروکوپوس (Procopius) مورخ بزرگ بیزانسی و معاصر این امپراتور است. شرح پروکوپوس از طاعون ژوستی‌نین اهمیت زیادی دارد. او منشأ طاعون را از شمال افریقا می‌داند و می‌نویسد در سال ۵۴۱م بندر پلوزیوم^۳ (Pelusium) در مصر را فرا گرفت و از آنجا به مناطق گوناگون جهان گسترش یافت. بنابر گزارش پروکوپوس طاعون در سال ۵۴۲م در قسطنطنیه شیوع یافت و طی چند ماه سراسر آسیای صغیر و بین‌النهرین را در بر گرفت (Procopius, 1914: 80). طاعون تقریباً تمام سرزمین‌های پیرامون مدیترانه را در نوردید. سوریه، آناتولی، یونان، ایتالیا، سرزمین گل (فرانسه)، شبه جزیره ایبری (Iberian peninsula) -اسپانیا و پرتغال- و شمال افریقا همه در معرض شیوع این طاعون قرار گرفتند. طاعون به مناطق دیگر نیز سرایت کرد. از طریق آناتولی به ایران وارد شد و از راه دریا به بریتانیا نیز رسید.

پروکوپوس در رویدادنگاری خود از طاعون ژوستی‌نین پس از فراگیری آن در قسطنطنیه و آسیای صغیر دقت زیادی نشان می‌دهد. او می‌نویسد که حتی فرصت دفن اموات نبود و شهر دچار کمبود فضا برای دفن مردگان بود و ناچار مردگان را به دریا می‌ریختند (Ibid:xxii/81). طاعون چهار ماه در قسطنطنیه باقی ماند و طی این مدت قربانیان زیادی بر جای نهاد. حتی ژوستی‌نین نیز مبتلا به طاعون شد، اما پس از مدتی بهبود یافت. تعدادی از پژوهشگران بر اساس گزارش‌های پروکوپوس درباره مرگ روزانه افراد طاعون زده در قسطنطنیه و گستره‌ی زمانی آن، تعداد قربانیان طاعون ژوستی‌نین در پایتخت امپراتوری بیزانس را حدود ۳۰۰ هزار نفر بر آورد کرده‌اند (Scott and Duncan, 2003:5).

پروکوپوس به دشواری‌های اداره کشور به ویژه قسطنطنیه در دوره طاعون پرداخته و از تلاش‌های زیاد امپراتور برای مدیریت مطلوب پایتخت یاد می‌کند. بنا به نقل پروکوپوس در این زمان که طاعون تمام قسطنطنیه را فرا گرفته بود، احزاب و گروه‌های مخالف یکدیگر اختلافاتشان را کنار گذاشته و برای اداره شهر و دفن سریع مردگان که امری فوری و ضروری بود، به کمک دولت آمدند (Procopius, 1914: xxiii/84).

طاعون ژوستی‌نین پیامدهای وسیعی بر سرزمین‌های حوزه مدیترانه و خاورمیانه داشت. دهها سال بعد همچنان طاعون‌های ناشی از آن در مناطقی از ایران تا مدیترانه شرقی و

شمال افریقا شیوع پیدا کرد و بر تحولات سیاسی و اجتماعی آینده این مناطق تأثیر بسیار گذاشت. مورخان درباره کاهش چشمگیر جمعیت در پیرامون مدیترانه پس از طاعون ژوستینی نین اظهار نظر کرده اند. همچنین تأثیر طاعون بر ضعف نظامی بیزانس که بعدها در برابر تهاجمات اعراب متحمل شکست‌هایی شدند، یکی از موارد بررسی مورخان بوده است. همچنین کاهش جمعیت در بالکان که راه را برای استقرار اسلاوها (slavs) در آن منطقه فراهم کرد، موضوع دیگر مطالعه تأثیرات طاعون ژوستینی نین بوده است (Little, 2007: 24).

موضوع قابل توجه درباره طاعون ژوستینی نین این است که پژوهشگران تاریخ بیماری‌ها و اپیدمی‌های تاریخی این طاعون را نخستین همه‌گیری تاریخ می‌دانند که منشأ بسیاری طاعون‌های دیگر نیز بود. بر این اساس طاعون ژوستینی نین نخستین مرحله از طاعون‌های پی‌درپی است که از سال ۵۴۱م در زمان این امپراتور آغاز شد و تا حدود ۷۵۰م طی ۱۸ موج طاعون مناطق وسیعی از آسیا، افریقا و اروپا را در نوردید. بعضی از این طاعون‌ها شدت و گستردگی بیشتر و تلفات انسانی زیادی داشت. بعضی برآوردها به کاهش ۲۰ تا ۳۰ درصدی جمعیت در مناطق طاعون زده نسبت به دوران قبل از شیوع طاعون ژوستینی نین اشاره دارد (Stathakopoulos, 2008: Vol 1/532).

تلفات انسانی طاعون ژوستینی نین بر تحولات نظامی میان بیزانس و ایران نیز تأثیر گذاشت و موجب شد تا امپراتور بیزانس به گردآوری سرباز از مناطق گوناگون امپراتوری بپردازد. انتشار طاعون به داخل ایران نیز موجب آشفتگی در سپاهیان ساسانی شد و بعداً به صلح میان دو کشور انجامید. بعضی از گزارش‌ها از گسترش طاعون در سرتاسر ایران خبر داده اند. اینکه منجمان در ایران خبر از بد اقبالی و بروز بیماری بد داده بودند، نشانه‌ای از شیوع گسترده طاعون و پیامدهای آن در ایران است (Little, 2007: 63, 233-234). ادامه درازمدت طاعون ژوستینی نین و گسترش آن در ایران به سالهای بعد کشیده شد و در زمان شیرویه یا قباد دوم (۵۹۰-۶۲۸م) به مرگ پادشاه ایران منجر شد (بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۶۵). همچنین نام این مرحله از طاعون ژوستینی نین به جهت اهمیت آن در تحولات ایران طاعون شیرویه نامیده شده است (Little, 2007: 122; Shoshan, 2002: xi/3). از قول ابوالحسن المدائنی (۱۳۵-۲۲۵ق) که از راویان و مورخان مشهور بوده نقل شده که طاعون شیرویه نخستین طاعون از پنج طاعون بزرگ در تاریخ اسلام به شمار می‌رود که در سال ششم هجری در مدائن شیوع یافت (النوی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۳). مورخان دیگر نیز از گسترش این

بیماری در عراق و از بین رفتن نیمی از جمعیت یا یک سوم مناطق طاعون زده و همچنین مرگ سپاهیان ایران در اثر این بیماری نوشته اند (مسعودی، ۱۴۲۵ق: ج ۲۱۲/۱؛ ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). البته بین آغاز شیوع طاعون ژوستینیان (۵۴۱م) و طاعون شیرویه (۶۲۸-۶۲۷م) چندین مرحله شیوع طاعون بزرگ اتفاق افتاد. سال ۵۵۸-۵۵۷م طاعون مناطقی از سوریه، قسطنطنیه و قلمرو بیزانس در آسیای صغیر به ویژه کیلیکیه (Cilicia) و همچنین بین‌النهرین را فرا گرفت. سال ۵۷۱م مناطق زیادی از پیرامون مدیترانه بار دیگر دستخوش شیوع طاعون شد. ایتالیا، جنوب فرانسه، قسطنطنیه و مناطقی از مدیترانه شرقی از جمله آنها بودند. در سال‌های ۵۸۴ و ۵۸۸م طاعون در اسپانیا و جنوب فرانسه و در سال ۵۹۰م شهر رم و بار دیگر جنوب فرانسه گسترش یافت. سال ۵۹۹-۶۰۰م قسطنطنیه، غرب آسیای صغیر، سوریه، مدیترانه شرقی، شمال آفریقا، ایتالیا و جنوب فرانسه دستخوش طاعون شد. سالهای ۶۱۸-۶۱۹م بار دیگر طاعون در قسطنطنیه شیوع پیدا کرد (Stathakopoulos, 2007: 102). بدین ترتیب طاعون ژوستینیان در دهها سال در مناطق گوناگون به ویژه پیرامون مدیترانه ادامه داشت و تا دو سده بعد از خود دوره‌هایی از سکون و بازگشت را پشت سر گذاشت.

۳. بازتاب همه‌گیری طاعون در اوایل دوره اسلامی تا پایان امویان در تاریخ‌نگاری مسلمانان

طاعون شیرویه نخستین طاعون بزرگ در زمان ظهور اسلام در ایران، عراق، فلسطین و مناطق پیرامون آن به شمار می‌آید. مورخان مسلمان به طاعون شیرویه اشاره داشته و چنان که اشاره شد مرگ پادشاه ایران را در اثر آن دانسته اند (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۲۲۹/۲؛ بیرونی، ۱۳۸۶: ۱۶۵؛ ثعالبی، ۱۳۸۴: ۳۵۲). البته مایکل دالس (Michael W. Dols) در مقاله ارزشمند خود درباره شیوع طاعون در اوایل دوره اسلامی ضمن اشاره به سوره «فیل» در قرآن کریم و مرگ سپاهیان ابرهه و اینکه لشکریان ابرهه از اتیوپی (حبشه) بودند، این پرسش را مطرح می‌کند که با توجه به سال وقوع این رویداد یعنی ۵۷۰م که همزمان با سال تولد پیامبر اسلام (ص) شناخته شده و نزدیکی آن با شیوع طاعون‌های پس از طاعون ژوستینیان، آیا ممکن است طاعون توسط سپاهیان ابرهه وارد شبه جزیره عربستان شده باشد؟ بنابراین اگر چنین است، سال‌ها قبل از ظهور اسلام سرزمین حجاز نیز دستخوش طاعون شده بود (Dols, 1974: 375).

مورخان مسلمان مهم‌ترین طاعون دوره اسلامی در قلمرو مسلمانان را طاعون موسوم به عمواس می‌دانند. عمواس یا Emmaus باستانی روستایی در نزدیکی بیت‌المقدس بود که در هنگام لشکرکشی مسلمانان در دوره خلیفه دوم عمر بن الخطاب (۱۳-۲۳ق) در سال ۱۸ق/ ۶۳۹م طاعون شیوع یافت و بسیاری از لشکریان و سرداران مسلمان در اثر آن از بین رفتند. در تاریخنگاری اسلامی همواره از طاعون عمواس به عنوان یکی از بزرگترین طاعون‌های تاریخ مسلمانان یاد شده است. طاعون عمواس یک سده بعد از طاعون ژوستینیان بود، اما چنان که گفته شد مورخان این طاعون را در ادامه طاعون ژوستینیان می‌دانند که برای دهه‌های متمادی در پیرامون مدیترانه باقی مانده بود و تقریباً هر دهه یکبار در منطقه‌ای بروز و شیوع می‌یافت. بنابراین طاعون عمواس نیز یکی از این اپیدمی‌های دوره‌های بازگشت طاعون ژوستینیان بود.

طاعون عمواس در پی فتوحات مسلمانان در شام و فلسطین رخ داد. مسلمانان در سال ۱۴ق/ ۶۳۵م دمشق را تصرف کردند. در این زمان هراکلیوس (Heraclius) امپراتور بیزانس (روم شرقی) بود. او که در پی نا آرامی‌های داخلی در بیزانس و متعاقب آن جنگ‌های ایرانیان در زمان خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸م) با بیزانسی‌ها برای دفاع از قسطنطنیه و دفع تهاجمات ایران به سلطنت رسیده بود، در تمام سالهای ظهور اسلام تا فتوحات مسلمانان در قلمروهای تحت سلطه بیزانس در شام و فلسطین، امپراتور بود. رومیان در نبرد یرموک (۱۵ق/ ۶۳۶م) از مسلمانان شکست خوردند و ابوعبیده فرمانده مسلمانان عازم فتح دمشق شد. پس از تصرف دمشق، پیشروی مسلمانان به سمت بیت‌المقدس به بروز جنگ شدیدی بین آنها و رومیان انجامید که در نهایت با پیروزی مسلمانان در سال ۱۷ق/ ۶۳۸م، محاصره بیت‌المقدس آغاز شد و در همان سال این شهر نیز با صلح به تصرف مسلمانان درآمد.

نبرد یرموک و فتح بیت‌المقدس ضربه شدیدی بر امپراتوری بیزانس وارد کرد و از آن پس نفوذ این امپراتوری بر ممالک آسیایی از بین رفت. در نبرد یرموک هراکلیوس امپراتور روم شرقی در انطاکیه مستقر بود و اداره جنگ را از دور به عهده داشت. او پس از رسیدن خبر پیروزی مسلمانان بلافاصله از انطاکیه گریخت و به قسطنطنیه رفت. بعضی از منابع نقل کرده‌اند که هنگام عقب نشینی با حسرت گفته بود: بدرود ای سرزمین سوریه، چه سرزمین زیبایی نصیب دشمنان شد (Gil, 1997:47-48). البته مسلمانان نیز در این نبرد تلفات زیادی دادند که بعضی از فرماندهان نامدار نیز در میان آنان بودند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۴۳/۲).

فتح ناحیه عمواس بعد از این نبرد به یکی از مشهورترین رویدادها در تاریخ اسلام تبدیل شد. اهمیت استراتژیک عمواس به گونه‌ای بود که در دوره رومیان به ویژه در سده اول میلادی در زمان وِسپاسین (Vespasian) امپراتور روم غربی به پایگاه آنان تبدیل شد (Sourdel-Thomine, 1991: Vol 1/460). شهرت این ناحیه به واسطه شیوع طاعون در هنگام فتح مسلمانان و پیامدهای آن هم بر روند فتوحات و هم بر تفسیر و تعبیرهای مسلمانان از اپیدمی‌ها و گسترش آن در میان دینداران بود. در مورد سال دقیق شیوع این طاعون اختلاف روایات وجود دارد. طبری به نقل از ابن اسحاق سال وقوع طاعون را سال ۱۸ هجری می‌داند که پس از فتوحات در شام رخ داد و به روایتی دیگر آن را در سال ۱۷ هجری نقل می‌کند (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۴/۶۰-۶۲). به روایت ابن اسحاق سرداران مسلمان یعنی ابو عبیده جراح، معاذ بن جبل، یزید بن ابی سفیان، حارث بن هشام، سهیل بن عمرو و عتبه بن سهیل و عده‌ای دیگر از بزرگان در اثر این بیماری در گذشتند (همان: ج ۴/۶۰). به روایت طبری خلیفه عمر پس از شنیدن خبر شیوع طاعون در عمواس طی نامه‌ای از ابو عبیده فرمانده مسلمانان خواست که برای امر مهمی شام را ترک کرده و به نزد او برود. اما ابو عبیده که دریافته بود خلیفه می‌خواهد او را از خطر طاعون دور نگه دارد، در پاسخ وی نامه‌ای نوشت و اجازه خواست تا در کنار سپاهیان مسلمان باقی بماند. عمر نیز از او خواست که مسلمانان را به سرزمین مرتفع انتقال دهد تا از بیماری در امان بمانند (همان: ج ۴/۶۱).

بهر حال سرداران مسلمان یکی پس از دیگری در اثر طاعون در گذشتند، چنان که پس از درگذشت یزید بن ابی سفیان، برادر وی معاویه از طرف عمر مأمور خراج شام و اداره آن شد و همین انتصاب زمینه قدرت یابی او را در شام فراهم ساخت. ضمن این که در نهایت عمرو بن عاص سپاهیان مسلمان را به کوهستان‌ها پناه داد تا از انتشار گسترده‌تر آن جلوگیری نماید. گفته شده که طاعون عمواس ۲۵ هزار نفر از سربازان مسلمان را از بین برد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۲/۵۶۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۱/۴۷۱) و پس از آن به سراسر سوریه و عراق و مصر گسترش یافت.

یکی از پیامدهای طاعون عمواس تأثیر آن بر سیاست نظامی مسلمانان و اختلاف نظر درباره استقرار در سرزمین‌های مفتوحه بود. ظاهراً خلیفه دوم بیش از سردارانش نسبت به اسکان نیروهای مسلمان در مناطق جدید تردید داشت و همواره سعی می‌کرد سپاهیان را از استقرار در مناطق طاعون زده دور نگه دارد (Bennison, 2009: 61). اما سرداران مسلمان

که در میدان جنگ و در متن رویدادها بودند، به هر دلیلی خواه افتخار از فتح و ظفر و خواه شوق رسیدن به سرزمین‌های تازه و غنائم جنگی تمایلی به بازگشت و رها کردن مناطق مفتوحه نداشتند. نگرانی خلیفه دوم البته بی جهت نبود. طاعون نه تنها در فلسطین بلکه در مناطق وسیع‌تری از مصر تا بین‌النهرین گسترش یافت. در بصره جان بسیاری را گرفت و موجب وحشت ساکنان آن شد. میزان تلفات سپاهیان مسلمان در این مناطق به حدی بود که نزدیک بود متصرفات خود را از دست بدهند. به ویژه آن که شیوع طاعون چندین ماه طول کشید (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۴/۶۰-۶۲).

دالس ضمن بررسی طاعون شیرویه و امتداد آن تا اواخر ساسانی و اوایل دوره اسلامی، به نقل از ابن عساکر که از طاعون یزدگرد سوم (۶۳۴-۶۴۲م) نام برده، احتمال می‌دهد که این طاعون نام دیگر طاعون عمواس باشد که به دلیل گستردگی جغرافیایی تا ایران کشیده شد. به ویژه آنکه وی به منابع چینی در ارتباط با شیوع طاعون در این دوره در ایران اشاره کرده است (Dols, 1974: 376).

در سال ۴۹-۵۰ هجری نیز طاعون در کوفه شیوع یافت که در اثر آن مغیره بن شعبه در اثر آن درگذشت (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۳/۶۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۵/۲۳۲). همچنین در سال ۵۳ هجری بار دیگر طاعون در کوفه شیوع یافت. دالس به نقل از رویدادنگار بیزانسی به نام تئوفانس (Theophanes در گذشته حدود ۸۱۷م) می‌نویسد که سه سال بعد قحطی و بیماری در سوریه رواج یافت. روایتی که در منابع اسلامی ذکر نشده است (Dols, 1974: 378-379).

بندر مهم بصره یکی از شهرهایی بود که بارها مورد هجوم اپیدمی طاعون قرار گرفت. بین سالهای ۶۴ تا ۶۹ق/ ۶۸۴ تا ۶۸۸م طاعون‌های پی در پی در این شهر رخ داد. ابن اثیر در مورد طاعون سال ۶۴-۶۵ق در بصره می‌نویسد جمع زیادی از مردم از بین رفتند و گاه کسی نبود که جنازه مردگان را حمل کند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۴/۲۱۰). سال ۶۶ق همچنین طاعون در مصر گزارش شده است (Dols, 1974: 379).

در سال ۶۹ق/ ۶۸۸م طاعون بصره تلفات انسانی سنگینی به بار آورد. خواندمیر اغراق‌گونه قول مورخان پیشین را در این باره نقل می‌کند و می‌نویسد: «در سنه تسع و ستین در بصره علت وبا و طاعون شیوع یافته در مدت سه روز هر روز قریب هفتاد هزار کس قالب تهی کردند و به روایتی در آن بلیه بیست هزار عروس از حجله ناز روی به جوار مغفرت پادشاه بی نیاز آوردند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ج ۲/۱۴۵-۱۴۶). این طاعون در

تاریخ‌نگاری مسلمانان به طاعون جارف مشهور شده است. البته ابن اثیر طاعون جارف را در حوادث سال ۶۵ق ذکر کرده و می‌نویسد در این سال طاعون شدید و کشنده‌ای در بصره واقع شد و بسیاری از مردم از بین رفتند. والی بصره عبیده الله بن معمر بود و مادر وی در اثر طاعون در گذشت و کسی نبود که جنازه وی را حمل کند و ناچار تعدادی باربر اجیر کردند تا او را دفن کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۴/۲۱۰). طبری نیز سال وقوع این طاعون را ۶۵ق ذکر کرده و می‌نویسد آن را طاعون نابود کننده یا جارف نامیدند (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۵/۶۱۲). ضمن اینکه در جای دیگری به نقل از واقدی می‌نویسد سال شیوع طاعون نابودکننده یا جارف سال ۸۰ هجری بود (همان: ج ۶/۳۲۵).

این طاعون از آن جهت «جارف» نامیده شد که همچون سیلی بنیان کن طی چند روز بصره را فرا گرفت و عده زیادی را از بین برد. ذهبی تاریخ‌نگار و سیره‌نگار مسلمان (۶۷۳-۷۴۸ق) به نقل از مدائنی از مرگ ۷۰ هزار نفر طی سه روز شیوع بیماری نوشته است (ذهبی، ۱۴۱۰ق: ج ۵/۶۶). چنان که گفته شد در مورد تاریخ دقیق شیوع طاعون جارف اختلاف نظر دیده می‌شود. شاید یک دلیل آن وقوع طاعون‌های پی در پی طی سال‌های ۶۴ تا ۶۹ق/۶۸۴-۶۸۸م در بصره باشد. ضمن این که در این سالها مناطق دیگری از عراق و سوریه نیز دستخوش طاعون شد. همچنین ممکن است اختلاف روایات در مورد سال طاعون جارف در معنی آن نهفته باشد. اینکه جارف نابود کننده و ویرانگر خوانده می‌شود، می‌تواند به هر طاعون بزرگ و کشنده‌ای اطلاق شود. به همین دلیل ممکن است اساساً اختلافی در این زمینه نباشد و صرفاً تکرار عنوانی برای طاعون‌های متعدد باشد. چنان که طاعون‌های سالهای ۶۹، ۷۹-۸۰، ۸۷ و ۱۱۹ هجری را نوعی طاعون جارف خوانده اند (احمد العدوی، ۲۰۱۸: ۹۷).

ده سال بعد یعنی در سال ۷۹ هجری طاعون شدیدی در شام بروز کرد و تلفات زیادی به بار آورد (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۶/۳۲۲). یک سال بعد در ۸۰ هجری طاعون سختی در بصره بروز کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۶/۳۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۴/۴۵۳). همچنین در این سال مصر دستخوش طاعون شد و حاکم آن عبدالعزیز بن مروان (۸۵-۶۵ق/۷۰۴-۶۸۵م) ناچار شد مرکز حکومت خود، فسطاط، را برای مدتی ترک کند (Dols, 1974: 379). گزارش مورخان نشان می‌دهد طاعون این دوره (۸۰-۷۹ق) از ایران تا عراق و مصر را در بر گرفته بود، چنان که گزارش‌هایی از شیوع طاعون گسترده در نیشابور وجود دارد (حاجی خلیفه، ۱۳۷۶: ۴۸).

در دوره امویان طاعون مهم دیگری که مورخان از آن یاد کرده اند، طاعون سال ۸۷ق/ ۷۰۶م در بصره است که به طاعون الفتیات یا طاعون دختران معروف است. علت این نام‌گذاری آن بود که بیشتر تلفات ناشی از این طاعون را دختران جوان تشکیل می‌دادند (ابن قتیبه الدینوری، ۱۹۹۲م: ۶۰۱). ابو عبدالله خوارزمی (متوفی ۳۸۷ق) در مفاتیح العلوم طاعون فتیات را که در روزگار حکومت حجاج بن یوسف ثقفی (درگذشته ۹۵ق) بر عراق رخ داد، طاعون اشراف نیز نامیده است. او می‌نویسد در این طاعون جمع کثیری از دختران و همچنین اشراف و بزرگان در اثر آن مردند (خوارزمی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۶). هرچند دالس به نقل از المعارف ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶ق) طاعون اشراف را طاعون پنجم در اسلام پس از عمواس، شیرویه، جاراف و الفتیات (دختران) می‌داند (Dols, 1974: 379)، اما در کتاب المعارف طاعون اشراف نام دیگر الفتیات خوانده شده است. ابن قتیبه می‌نویسد طاعون الفتیات در بصره و واسط و شام و کوفه رخ داد و سپس تعدادی از بزرگان خاندان بنی امیه را نام می‌برد که از این طاعون مردند و از این رو نام «طاعون الاشراف» را بر آن می‌نهد (ابن قتیبه الدینوری، ۱۹۹۲: ۶۰۱).

همچنین ابن کثیر (متوفی ۷۷۴ق) گستره‌ی این طاعون را شام و بصره و واسط می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۹/۶۱). در سال ۱۰۰ق/ ۷۱۸-۷۱۹م نیز بار دیگر طاعون در بصره شیوع یافت. این طاعون به نام طاعون عدی بن ارتات نیز خوانده شده است.

سال ۱۱۶ق/ ۷۳۴م نیز طاعون سختی در عراق و شام رخ داد و شدت آن در شهر واسط بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۵/۱۸۲). در سال ۱۲۵ق/ ۷۴۴-۷۴۳م یعنی همان سالی که خلیفه هشام بن عبدالملک اموی از دنیا رفت، طاعون شیوع پیدا کرد. گفته شده یزید بن ولید خلیفه دیگر اموی در اثر این طاعون مرد. طاعون بسیاری از مناطق بین‌النهرین تا مدیترانه شرقی را فرا گرفت. شهرهای فلسطین، مناطق پیرامون دریای سرخ از شمال تا جنوب و آسیای صغیر در اثر این طاعون تلفات زیادی دادند (Morony, 2007: 66-67). این طاعون با قحطی در مناطق زیادی از سرزمین‌های اسلامی همراه بود. از این رو میزان تلفات انسانی بسیار بیشتر از تلفات ناشی از خود بیماری بود. به نظر می‌رسد این شدیدترین طاعون در دوره بنی امیه و از نظر شدت و تلفات ناشی از آن بعد از طاعون عمواس بی سابقه بود.

در سال ۱۲۷ق/ ۷۴۵م طاعون غراب شایع شد. ظاهراً غراب نام یکی از افراد قبیله الرباب بوده که نخستین قربانی این مرحله از طاعون بود. این طاعون در زمان ولید بن یزید بن عبدالملک حاکم اموی اتفاق افتاد (Conrad, 1981: 56). در سال ۱۳۰ق/ ۷۴۸م یعنی همزمان

با آغاز نهضت عباسیان نیز بار دیگر بصره مورد هجوم طاعون واقع شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۳۹۳/۵). یک سال بعد همچنان طاعون طی چند ماه در بصره شیوع یافت (Conrad, 1981: 57).

چنان که گزارشهای تاریخی نشان می‌دهد بصره کانون طاعون‌های متعدد طی دوره حکومت خلفای راشدین و بنی امیه بود. در این شهر حاکمان و خاندان‌های متعددی طی این دوران در اثر طاعون مردند. بصره در اوایل فتوحات اسلامی یکی از مراکز اداری نظامی مناطق مفتوحه بود. به دلیل وجود و ساخت کانال‌های آبیاری به یکی از مراکز مهم کشاورزی نیز تبدیل شده بود. اما شاید مهم‌ترین علت ثروت و جمعیت این شهر بندری، رونق بازرگانی خشکی و دریایی بود. چنان که در همه اپیدمی‌های بزرگ تاریخی دیده شده، علاوه بر لشکرکشی‌های نظامی، یکی از عوامل اصلی در شیوع بیماری‌ها تجارت و بازرگانی خشکی و دریایی بوده است. بنابراین در مورد شیوع طاعون‌های پی در پی در بصره می‌توان گفت جایگاه مهم اقتصادی و موقعیت جغرافیایی آن که خود به تمرکز جمعیت در این شهر انجامید، عامل اساسی در رخدادهای طاعون بوده است.

موقعیت جغرافیایی و اقتصادی بصره موجب شده بود که همواره طاعون‌های منطقه‌ای بر آن شهر نیز تأثیر بگذارد. چنان که طاعون سال ۱۳۱ق/ ۷۴۹م نیز بخشی از طاعون ویرانگری بود که در آن سال سراسر مدیترانه شرقی و جنوبی را در نوردید و شهرها و سرزمین‌های متعددی را درگیر کرد. این طاعون در قسطنطنیه، یونان و ایتالیا به ویژه ناپل و سیسیل نیز شدت زیادی داشت و جان بسیاری را گرفت (Little, 2007: 14).

۴. بازتاب فکری طاعون‌های اوایل دوره اسلامی و تأثیر آن بر نگرش مسلمانان به مسأله طاعون

پیامد طاعون‌های دوره فتوحات مسلمانان به ویژه طاعون عمواس در حوزه اندیشه کم‌تر از تلفات انسانی و تأثیرات جمعیتی و نظامی آنها نبود. در جریان طاعون عمواس بود که مسلمانان به تفسیر چگونگی آن و ارتباط آن با مسأله لطف و قهر الهی پرداختند. اینکه طاعون لطفی از جانب پروردگار است که بندگان خود را بدان مبتلا می‌سازد تا گناهانشان را پاک سازد و آنها را به مرگ شهادت‌گونه دچار سازد، یا عذاب الهی بر سر گناهکاران است، موضوعی نبود که مسلمانان به سادگی بتوانند به آن پاسخ دهند. بیشتر مسلمانان به ویژه سرداران سپاه اسلام در فتح شام و بیت‌المقدس طاعون را موهبتی الهی و شهادت برای

مؤمنان تلقی می‌کردند و در مقابل، آن را مجازات کافران می‌دانستند. چه بسا زمان شیوع این طاعون که در صحنه نبرد مسلمانان رخ داد، آنها را به این اندیشه کشاند که مرگ سرداران و سربازان مسلمان در اثر طاعون نوعی پاداش خداوند به کسانی بود که در میدان نبرد به شهادت نرسیده بودند. این نگرش کاملاً با تفسیر مسیحیان از طاعون متفاوت بود. به ویژه آنکه مسیحیان سده‌های میانه در جریان شیوع مرگ سیاه در سده چهاردهم میلادی/ هشتم هجری همواره از طاعون به عنوان عذاب و مجازات الهی یاد می‌کردند و آن را کیفر گناهکاران می‌دانستند، چنان که حتی در مواردی کلیسای کاتولیک مرگ کودکان را در اثر طاعون نتیجه گناه پدران و مادران آنها تلقی می‌نمود (Stearns, 2009:1366). اما مسلمانان در درجه اول به مرگ شهادت‌گونه در اثر طاعون باور داشتند و فقط زمانی گروهی از آنها دچار تردید شدند که اپیدمی طاعون بطور مکرر در مناطق گوناگون رخ داد و به مرگ تعداد زیادی از مردم مسلمان انجامید، چنان که روایتی از پیامبر (ص) نقل شده که مرگ امت من در اثر طعن و طاعون خواهد بود (البخاری، ۱۳۷۷ق: ج ۱۵/۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۲۶۷/۱۳). به نظر می‌رسد این روایت پس از رخدادهای متعدد طاعون در اوایل دوره اسلامی بوده است. البته چنان که گفته شد در همان جریان طاعون عمواس اختلاف نظر بین سرداران مسلمان و همچنین خلیفه دوم وجود داشت. چنان که عمرو بن عاص برخلاف بعضی از سرداران مسلمان، سپاهیان را به کوه‌ها پناه داد تا از آن در امان بمانند. ضمن اینکه به نقل از مورخان عمرو بن عاص طی خطبه‌ای در همان زمان به سپاهیان گفت طاعونی شیوع یافته که سوزن و نیزه‌های شیطان است و باید از آن به غارها و کوهها گریخت (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۲۵۱). این در حالی است که سردار دیگر مسلمان یعنی معاذ بن جبل خطبه و دیدگاه عمرو بن عاص را نپذیرفت.

مسئله دیگر این بود که مسلمانان روایتی از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کردند که براساس آن هرگاه طاعون در سرزمینی شیوع می‌یافت پس آنها که در آنجا بودند، نباید خارج می‌شدند و آنها که بیرون از آن سرزمین بودند، نباید به آن وارد می‌شدند (فاسی، ۱۴۱۹ق: ج ۴/۱۲). در تاریخنامه طبری، ابوعلی بلعمی همین روایت را به نقل از ابوعبیده جراح در زمان شیوع طاعون عمواس ذکر می‌کند و می‌نویسد او هر روز مسلمانان را جمع می‌آورد و خطبه می‌خواند و مردم را پند می‌داد که از این بیماری نگریزند (بلعمی، ۱۳۷۸: ج ۴۷۷/۳). این روایت به گونه‌ای باور مسلمانان به ایجاد قرنطینه در هنگام شیوع بیماری‌های همه‌گیر را نشان می‌دهد، اما در آثار مسلمانان دست کم تا اواخر سده‌های میانه نشانه‌ای از اینکه آنها

به واگیری بیماری طاعون اعتقاد داشته باشند، دیده نمی‌شود. ضمن اینکه وقتی طاعون موهبتی الهی برای شهادت مؤمنان به شمار می‌آید، باور به فراگیری آن معنا نداشت. با این حال نمی‌توان دیدگاه‌ها و روایات غالب در متون را مورد پذیرش همه جامعه اسلامی تلقی کرد. در آن زمان نیز کسانی بودند که بر باور عمومی سایه‌ی تردید می‌انداختند. حتی نقل شده که تعدادی از مسلمانان طاعون عمواس را ناشی از شرابخواری مسلمانان سوریه و بنابراین گناهکاری آنها تلقی می‌کردند، چنانکه عمر فرمان داد تعدادی از آنها را حد شرعی بزنند (Dols, 1974:377). دالس روایت شاعرانه‌ای از ابن عساکر در کتاب تاریخ مدینه دمشق نقل می‌کند که آن جنبه از نگرش مسلمانان در مورد مرگ شهادت‌گونه در اثر طاعون را تأیید می‌کند (Ibid, 377-378).

موضوع دیگر این بود که اگر طاعون را به مثابه تقدیر الهی برای مسلمانان می‌دانستند، پس روایت منقول از پیامبر (ص) درباره عدم خروج یا ورود به شهر طاعون زده چگونه تفسیر و تعبیر می‌شد؟ آیا فرد مسلمان باید از تقدیر الهی اجتناب می‌کرد و خود را از مهلکه دور می‌ساخت یا دل و تن به مقدرات الهی می‌سپرد؟ این موضوع نیز به بحث و اختلاف میان مسلمانان انجامید. داستانی از عمر خلیفه دوم نقل شده که در پاسخ به ابوعبیده که ترک منطقه طاعون زده را خلاف تقدیر الهی می‌دانست، مثالی زده بود که برای گروهی منطقی به نظر می‌رسید. وی گفته بود فرض کنید به سرزمینی وارد شده‌اید که یک سمت آن بیابان خشک است و سمت دیگر آن سر سبز و حاصلخیز. شما کدام سمت را برای چراگاه شتران خود اختیار می‌کنید؟ مسلماً جایی که حاصلخیز است. در حالی که ورود به هر دو تقدیر الهی است (دالس، ۱۳۹۷: ۲۰). با این حال طاعون عمواس سرآغاز یک سلسله مباحث علمی و کلامی درباره رابطه میان انسان و بیماری‌ها و نقش خداوند در این زمینه گردید که طی سده‌ها ادامه یافت. به ویژه آنکه اپیدمی‌های طاعون و وبا همواره سرزمین‌های مسلمانان را در می‌نوردید. آنچه مسلم است در سده‌های بعد و شیوع مکرر همه‌گیری‌ها، موضوع گناهکاری آدمیان به عنوان علت اصلی گسترش بیماری‌ها در جوامع اسلامی پذیرش بیشتری یافت و از این جهت به تفسیر جوامع مسیحی نزدیک تر شد. چه بسا همجواری جوامع اسلامی و مسیحی در مدیترانه شرقی در این هم‌فکری تأثیر داشته است. چنان که در جریان طاعون بزرگ اواخر سده‌های میانه موسوم به مرگ سیاه، در جهان اسلام از ایران تا مصر و اندلس بحث در مورد نقش گناه انسان‌ها در شیوع همه‌گیری طاعون نقل محافل دینی بود. بطور نمونه در طاعون سال ۸۴۱ق/ ۱۴۳۷م در قاهره سلطان

همه‌گیری‌های طاعون در مدیترانه شرقی و بازناب آن در ... (احمد فضل‌نژاد) ۱۵۷

مملوک هم علمای دینی و هم پزشکان را گرد آورد و از آنها علت را جویا شد. علما و پزشکان پاسخ دادند چون زنان در کوچه و بازار در رفت و آمدند، قهر الهی بر این ولایت وارد شده است. سلطان نیز دستور داد هیچ زنی حق خروج از خانه را ندارد. زنان در خانه‌ها محبوس شدند و حتی اجازه تشییع و دفن نزدیکانشان را نداشتند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۵ / ۹۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ج ۵۲۱۳/۸).

در نهایت برای توضیح نسبت میان طاعون و عقاید مسلمانان این نکته قابل ذکر است که این بیماری در جامعه اسلامی به تدریج به مثابه پدیده‌ای گریبانگیر سرنوشت بشر تبدیل شد و در گرایش‌های اعتقادی مذاهب اسلامی بازناب یافت. گروهی از شیعیان بروز طاعون را یکی از علائم ظهور آخرین امام شیعه تلقی کردند و راویان احادیث از امامان معصوم روایاتی در این باره نقل می‌نمودند. چنان که از امام صادق (ع) روایت کردند که در آستانه ظهور حضرت مهدی (ع) مرگ سرخ و مرگ سفید به وقوع می‌پیوندد. مرگ سرخ کشته‌شدن با شمشیر و مرگ سفید ابتلاء به طاعون است (براقی، ۱۳۸۱: ۱۲۷).

۵. پیامدهای طاعون‌های دوره اموی بر تاریخ‌نگاری طاعون در اوایل عصر عباسی

طاعون‌های دهه‌ی آخر حکومت امویان تأثیرات اجتماعی و سیاسی زیادی بر روند تحولات آینده و ضعف و زوال دولت اموی گذاشت. اهمیت این موضوع از آن جهت است که عباسیان در تبلیغات سیاسی خود علیه خاندان اموی شیوع طاعون‌های پی در پی در دوره‌ی حکومت آنها را یکی از نشانه‌های عدم مشروعیت آنها و نکبت این خاندان می‌دانستند (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۲۵۱). ضمن این که طاعون‌های متعدد در سالهای آخر امویان به عنوان یکی از عوامل جدی زوال حکومت آنها تلقی شده است (Bray, 2004: 40-41).

یکی از اثرات پایدار طاعون‌های پی در پی اواخر دوره‌ی اموی کاهش شدید تولیدات کشاورزی در سوریه مرکز خلافت است. البته چنان که در مورد طاعون ژوستینیان ذکر شد، در آستانه‌ی ظهور اسلام این طاعون به سرزمین‌های مدیترانه شرقی سرایت کرد و در تمام دوره فتوحات مسلمانان و خلافت اموی در مراحل گوناگون تکرار شد. کنراد (Conrad) در مقاله‌ی خود که به بررسی رویدادنگاری‌ها و رساله‌های مسلمانان درباره طاعون پرداخته به نقل از التمیمی می‌نویسد از زمان‌های باستان تا پایان امویان سرزمین شام تحت تأثیر طاعون‌های شدید و متعددی قرار گرفت که به ویژه مناطق دمشق، اردن و فلسطین و

پیرامون آن و شهرهای ساحلی بیشترین تأثیر را پذیرفتند (Conrad, 1981: 75). ثعالبی هم پس از نقل حکایتی از حجاج بن یوسف ثقفی که گفته بود طاعت و طاعون با هم در شام فرود آمدند، می نویسد طاعون جزو تاریخ شام شده است (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۳۴۲). به همین دلیل تأثیرات ویرانگر این اپیدمی‌ها در شام با کاهش جمعیت روستایی و قحطی‌های مکرر و ناامنی همراه گردید و در بافت جامعه مسلمانان، این بلایا به ناتوانی حاکمان اموی و حتی مصیبت فرمانروایی آنها تعبیر شد. بی جهت نیست که همراه با نهضت عباسیان، شعار رهایی جامعه از مصائب طبیعی و بیماری‌ها نیز داده می‌شد و در پیروزی این خاندان بر دولت امویان تأثیر زیادی داشت.

در سال ۱۳۲ق/۷۴۹م دولت امویان پس از دوره‌ای کمتر از یک سده با اتحاد گروه‌های گوناگون ناراضی اعم از شیعیان، موالی، خوارج با هدایت خاندان عباسی و به فرماندهی نظامی ابومسلم خراسانی سرنگون شد و بلافاصله خاندان عباسی بر جای آنها تکیه بر خلافت اسلامی زدند. عباسیان از ۱۳۲ق/۷۴۹م تا ۶۵۶ق/۱۲۵۸م که توسط هلاکو خان مغول از پای در آمدند، بر قلمرو وسیع جهان اسلام حکومت کردند. در دوره خلافت آنها دولت فاطمیان شیعه مذهب نیز در مصر به قدرت رسیدند (۲۹۷-۵۶۷ق/ ۹۱۰-۱۱۷۲م) و پس از آنها نیز ایوبیان (۵۶۷-۶۵۹ق/۱۱۷۱-۱۲۶۰م) حکومت شام و مصر را به دست گرفتند. وقوع جنگ‌های صلیبی و شکل‌گیری دولت‌های مسلمان در گوشه و کنار جهان اسلام از رویدادهای دوران پانصد ساله عباسیان است.

عباسیان در مقایسه با امویان گرچه عمر بسیار طولانی تری داشتند، اما درباره شیوع طاعون در قلمرو عباسیان اخبار کمتری در آثار مورخان ذکر شده است. به ویژه در اوایل دوره عباسی و در مراکز نزدیک به دستگاه خلافت این کمبود یا فقدان اطلاعات بیشتر دیده می‌شود. دالس در مقاله خود به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد رویدادنگاران مسلمان گزارش داده‌اند که با آمدن عباسیان، اپیدمی طاعون نیز فروکش کرد (Dols, 1974: 380). مورخ دیگر نیز می‌نویسد قحطی و طاعون تا قبل از سال ۳۲۰ق/۹۳۲م در بغداد به ندرت رخ می‌داد، اما از آن پس رایج شد (Duri, 2007: 36). سؤال اینجاست که با توجه به ماهیت بازگشت پذیر بودن طاعون‌ها چگونه می‌توان این موضوع را توجیه کرد که با روی کار آمدن عباسیان، بیماری طاعون از قلمرو آنها ناپدید شده باشد؟ به ویژه آن که بین‌النهرین یکی از کانون‌های همیشگی طاعون در دوره فتوحات مسلمانان و حکومت بنی امیه بود. چنان که گذشت بصره از شهرهای مهم در جنوب بین‌النهرین همواره درگیر شیوع طاعون

بود. بنابراین وقتی تا سال سقوط امویان همچنان مناطقی از بین‌النهرین تا سوریه درگیر شیوع طاعون بوده‌اند، نمی‌توان به گزارش‌های مورخان اوایل دوره عباسی چندان اعتماد کرد و فقدان شواهد تاریخی درباره شیوع طاعون در این دوره را ناشی از عدم وقوع آن دانست. به ویژه آن که تبلیغات عباسیان علیه امویان موضوع طاعون را نیز به میان آورده بود. ثعالبی از قول جاحظ می‌نویسد

هنگامی که بنی‌عباس بر سر کار آمدند، خداوند به برکت آنها طاعون و مرگامرگی چارپایان را -که حیوانات و آدمیان بسیاری را تلف می‌کرد- از مردم برداشت... و روزی منصور به ابوبکر بن عیاش گفت: از برکت ما بود که طاعون را از شما برداشتند، زیرا خداوند نخواست بر شما هم بلای طاعون باشد و هم (آزار) ما. (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۲۵۱).

البته وی بلافاصله از قول صولی می‌گوید «اما در سال ۳۲۴ طاعون بزرگی بغداد و اطراف آن را فرا گرفت» (همانجا).

در واقع می‌توان گفت طاعون‌های مکرر دوران امویان به یکی از حربه‌های تبلیغاتی عباسیان تبدیل شده بود. بخشی از این موفقیت تبلیغاتی می‌تواند به بد اقبالی خاندان اموی مربوط باشد که طاعون حتی در سال آخر حیات آن دولت نیز مناطق بین‌النهرین و شام را رها نکرد و این رخداد در پیروزی نهضت ضد اموی تأثیر زیادی داشت. با این حال فقدان اطلاعات کافی از طاعون در دوره عباسی به ویژه دهه‌های نخست حاکمیت این خاندان موجب شده بعضی از پژوهشگران از عدم وقوع طاعون در این دوران سخن بگویند. چنان که علاوه بر دالس و دوری (Duri) که از کاهش شیوع طاعون در دوره عباسی نوشته‌اند، بنیسون (Bennison) مورخ دیگر نیز می‌نویسد طاعون در سرزمین‌های شرقی اسلامی در دوره خلافت عباسی کاهش یافت (Bennison, 2009: 107).

به هر حال دست کم در اوایل دوره عباسی و حتی دو سده اولیه آن کم‌تر نشانه‌ای از شیوع طاعون در قلمرو خلافت دیده می‌شود. این فقدان اطلاعات و گزارش‌های شیوع طاعون در رویدادنگاری‌های عصر عباسی بیشتر شامل مرکز خلافت و پیرامون آن می‌شد و البته بعدها که تبلیغات عباسیان به فراموشی سپرده شد و بحران‌های متعدد دامن خلافت را گرفت، سرپوش نهادن بر شیوع طاعون کاهش یافت. ظاهراً یکی از نخستین طاعون‌های دوره عباسی شیوع این بیماری در سال ۸-۱۵۷ق / ۷۵-۷۷۴م در موصل است. به نقل از یک رویدادنگاری، روزانه هزار جسد از موصل خارج می‌شد (Robinson, 2004: 81).

سال ۲۶۴ق/۸۷۸م در خراسان به ویژه در شهر قومن طاعون شایع شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۷/۳۲۱)، اما در سال ۲۹۹-۳۰۰ق/۹۱۲م فارس شاهد شیوع طاعون مرگباری بود که به مرگ هزاران نفر انجامید (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۱۱/۱۳۱؛ تتوی، ۱۳۸۲: ج ۳/۱۶۹۶). این که آیا وبا و طاعون سال بعد در بغداد ادامه طاعون فارس بوده یا خیر، مشخص نیست. اما به هرحال طبری در ذکر «حادثات سال سیصد و یکم» هجری می نویسد: «و هم در این سال وبا در بغداد شایع شد. در آنجا یک قسم وبا بود که آن را حنین نام دادند و یک نوع بود که آن را ماسرا نام دادند. حنین بی خطر بود ولی ماسرا طاعونی کشنده بود» (طبری، ۱۳۸۷ق: ج ۱۰/۱۴۷). طی سالهای بعد طاعونهای متعددی بغداد را در بر گرفت. سالهای ۳۲۳ق/۹۳۴م، ۳۲۶ق/۹۳۷م، ۳۲۹ق/۹۴۰م، ۳۳۰ق/۹۴۱م و ۳۳۱ق/۹۴۲م طاعون به همراه قحطی و گرسنگی در بغداد شیوع پیدا کرد (Duri, 2007: 36).

ابن العبری در ذکر رویدادهای سال ۴۰۱ق/۱۱-۱۰۱۰م از قحطی در خراسان و همچنین بروز طاعون و هجوم گلههای ملخ به موصل و افزایش قیمتها و گرسنگی مردم نوشته، چنان که اهالی به خوردن سگها و حتی کودکان روی آوردند (ابن العبری، ۱۹۸۶: ۷۷). همچنین سال ۴۲۳ق/۱۰۳۱م نیز طاعون در بینالنهرین از جمله بغداد گسترش یافت. ابن تغری بردی می نویسد در این سال طاعون در هند و مناطق زیادی از ایران از خراسان تا اصفهان و شیراز شیوع پیدا کرد و تا بغداد و موصل و جزیره منتشر شد (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳ق: ج ۴/۲۷۹). سال ۴۳۹ق/۱۰۴۷م نیز موصل، جزیره و بغداد دستخوش طاعون شد و به مرگ بسیاری انجامید (همان: ج ۵/۶۷).

علاوه بر قلمرو عباسیان طی این دوران مصر تحت حاکمیت فاطمیان نیز بارها شاهد شیوع طاعون بود. سال ۴۴۷ق/۱۰۵۵م خشکسالی و طاعون شدیدی در مصر رخ داد. ابن تغری بردی نیز در ذکر رویدادهای سال بعد از آن یعنی ۴۴۸ق/۱۰۵۶م به شیوع طاعون (وبا) و قحطی در بغداد و شام و مصر و مناطق زیادی از جهان اشاره کرده و می نویسد مردم به خوردن گوشت مردار روی آوردند و در مصر روزانه هزار نفر می مرد (همان: ج ۵/۶۰-۶۱).

مسئله دیگر این که شاید نقل گزارش شیوع وبا در مناطقی از قلمرو عباسیان در منابع تاریخی آن دوره، علاوه بر عدم تشخیص درست و تمایز وبا و طاعون از سوی بعضی از رویدادنگاران، نوعی گریز خود خواسته از به کارگیری نام طاعون برای شیوع این بیماری به علت نگرانی از حساسیت دولت عباسی نیز باشد. با توجه به اینکه عباسیان طی

دهه‌های اولیه پیروزی خود همواره طاعون و ستم را دو ویژگی دوران اموی اعلام می‌کردند، بعید نیست که از رویدادنگاری شیوع این بیماری توسط مورخان در دوران خودشان نگران بودند و حتی چه بسا که مانع از ثبت آن شده باشند و یا اهل قلم خود خواسته پنهان‌کاری و کتمان حقیقت کرده باشند. چنان‌که ابن جوزی در المنتظم بارها از شیوع وبا در مناطق گوناگون در دوره عباسیان یاد کرده است. به عنوان نمونه در ذکر رویدادهای سال ۴۴۹ق/۱۰۵۷م به شیوع این بیماری در مناطق وسیعی از جهان اسلام از ماوراءالنهر تا آذربایجان و از اهواز تا واسط و کوفه اشاره می‌کند (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۶/۱۷-۱۸). در سال بعد نیز بیماری ادامه یافت و مناطق وسیع‌تری را در بر گرفت. قحطی و گرسنگی و نزاع بر سر گوشت مردار به فاجعه‌ای در شهرها و مراکز مهم جهان اسلام انجامید. علاوه بر این به نقل از ابن جوزی در این سال آتش به بازار بغداد و محلات آن افتاد و بخش زیادی از شهر در اثر آن از بین رفت (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۶/۱۸). با این حال اخبار شیوع طاعون مربوط به سده‌های میانی عباسیان به ویژه از سده پنجم هجری در آثار مورخان سده‌های بعد و دور از مرکز خلافت انعکاس یافت که نشان دهنده آن است که عدم بازناب اخبار شیوع طاعون در دوره‌های اولیه دولت عباسی ممکن است جنبه‌ی سیاسی داشته باشد. در سال ۴۶۹ق/۱۰۷۶م طاعون عظیمی در شام شیوع یافت و خلق بسیاری در اثر آن مردند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳ق: ج ۵/۱۰۵). در سال ۴۷۵ق/۱۰۸۲م نیز بغداد و پس از آن مصر دچار شیوع طاعون شد و تلفات انسانی زیادی به بار آورد (همان: ج ۵/۱۱۶). سال ۴۷۸ق/۱۰۸۵م نیز طاعون شدیدی در عراق و حجاز و شام رخ داد. ابن کثیر از تلفات انسانی زیاد و مرگ و وحوش در بیابان‌ها و در پی آن وقوع فتنه و درگیری گزارش می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲/۱۵۶). سال بعد نیز بار دیگر در عراق طاعون شایع شد (ابن الجوزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۶/۲۵۷). بنابراین طی سال‌های پی در پی در سده پنجم هجری قلمرو خلافت عباسی و همچنین مصر و شام شاهد وقوع طاعون و وبا بود که در گزارش مورخان مسلمان ذکر شده است.

این نکته لازم به ذکر است که موضوع نسبت طاعون با سیاست و حکومت تنها به تبلیغات عباسیان مربوط نمی‌شود. قربانیان طاعون تنها از مردم عادی نبودند و فرمانروایان و فرماندهان نظامی را هم شامل می‌شدند، چنان‌که در طاعون عمواس تلفات سرداران سپاه مسلمانان بیش از آن بود که در میدان نبرد اتفاق بیفتد. ضمن این‌که استقرار معاویه بن ابوسفیان در شام و حاکمیت بر آن منطقه مهم پس از مرگ سرداران مسلمان از جمله

برادرش یزید بن ابوسفیان در اثر طاعون بود. بنابر این پیامدهای سیاسی طاعون فراتر از نگرانی فرمانروایان و تبلیغات عادی آنها بود. از سوی دیگر روایت گران رسمی نیز از خطر طاعون برای هشدار جامعه و حفظ وضع موجود بهره برده و یکی از عوامل بروز و شیوع طاعون را نا امنی و شورش توده‌ها می‌دانستند. این جمله که طغیان موجب طاعون می‌شود شهرت داشت و چنین نقل می‌شد که هرگاه طغیان رخ دهد خداوند بر آن قوم طاعون خواهد فرستاد (ابن خطیب، ۱۴۲۳ق: ۲۳۰).

بهرحال طاعون‌های اوایل دوره اسلامی تا دوره میانی دولت عباسیان نه تنها بر کاهش جمعیت شهرها و روستاها و کاهش تولیدات کشاورزی در جوامع اسلامی مدیترانه شرقی تأثیر نهاد، بلکه باب تازه‌ای در مباحث فکری و فقهی مسلمانان گشود و طی سده‌های بعدی به ویژه از میانه سده هشتم هجری به بعد که دوره‌ای از شیوع طاعون‌های متعدد پس از مرگ سیاه رخ داد، مواجهه فکری مسلمانان با بیماری‌های همه گیر بازتاب تازه‌ای پیدا کرد.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش شیوع بیماری همه گیر طاعون در جوامع اسلامی مدیترانه شرقی در آستانه ظهور اسلام تا پایان دولت امویان مورد بررسی قرار گرفت. در دوره فرمانروایی ژوستینیان امپراتور بیزانس طاعون فراگیری مناطق وسیعی از آسیای غربی را در بر گرفت و به سرزمین‌های ایران و بین‌النهرین و شرق مدیترانه گسترش یافت. از آن پس تا زمان ظهور اسلام و دوره فتوحات مسلمانان در سده هفتم میلادی / اول هجری طاعون‌های پی در پی در این مناطق رخ داد که مورخان از آن‌ها به عنوان ادامه دراز مدت طاعون ژوستینیان یاد می‌کنند.

یکی از طاعون‌های مشهور اوایل دوره اسلامی در هنگام جنگ‌های مسلمانان در سرزمین بیت‌المقدس در سالهای ۱۷ و ۱۸ هجری رخ داد که به نام آن منطقه طاعون عمواس معروف شد. کشته شدن تعداد زیادی از مسلمانان به ویژه سرداران سپاه اسلام در اثر این طاعون و مباحث مطرح شده در مورد شیوه مواجهه با آن از همان زمان به یکی از موضوعات مهم رویدادنگاری‌های مسلمانان تبدیل شد. از آن پس طاعون عمواس در شمار طاعون‌های بزرگ تاریخ اسلام و محور مواجهات فکری درباره نقش خداوند در حیات انسان و مسأله تقدیر قرار گرفت. برخورد مسلمانان با شیوع طاعون دو وجه متفاوت داشت.

همه‌گیری‌های طاعون در مدیترانه شرقی و بازتاب آن در ... (احمد فضل‌نژاد) ۱۶۳

گاه از آن به مثابه لطف الهی برای کسانی نگریسته می‌شد که در میدان نبرد توفیق شهادت نیافته‌اند و مرگ در اثر طاعون نوعی شهادت تلقی می‌شد. این نگرش بسیار مدیون رویداد طاعون عمواس بود، زیرا شیوع این بیماری همزمان با فتح و ظفر مسلمانان بود و سرداران بزرگ سپاه از نخستین و مهم‌ترین قربانیان آن بودند. وجه دیگر تفسیر مسلمانان درباره شیوع طاعون به مسأله نقش گناه بشر در مجازات الهی بر می‌گردد. به نظر می‌رسد شیوع پی‌درپی بیماری همه گیر طاعون و تلاش برای راه یافت چگونگی برخورد با آن به این نتیجه منتهی شده بود. البته نباید تأثیر اندیشه مسیحی کلیسای کاتولیک بر جوامع مدیترانه شرقی را نادیده گرفت. مسیحیان در سده‌های میانه شیوع طاعون‌های پی در پی را ناشی از گناه بشر می‌دانستند. این موضوع در دوره شیوع مرگ سیاه در سده چهاردهم میلادی/ هشتم هجری به یکی از منازعات جدی جوامع مسیحی در اروپا تبدیل شد. همزمان در جهان اسلام نیز این مسأله بیش از اوایل دوره اسلامی مقبول عالمان و حاکمان واقع شد و در متون طبّی و دینی و رویدادنگاری‌ها بازتاب یافت.

از نتایج دیگر شیوع طاعون‌های پی در پی در اوایل دوره اسلامی یعنی دوره فتوحات مسلمانان و دوره فرمانروایی امویان، بهره برداری‌های سیاسی از آن بود. رهبران نهضت عباسی از آن به مثابه نقش خداوند در رونمایی از نکبت خاندان اموی می‌نگریستند و آن را در تبلیغات خود به کار گرفتند. چنان که با وجود همه‌گیری‌های طاعون در اواخر دوران امویان در جامعه اسلامی، پس از سرنگونی دولت اموی اخبار چندانی از شیوع طاعون تا دهه‌های متوالی در رویدادنگاری‌های نزدیک به خاندان عباسی دیده نمی‌شود که ممکن است ناشی از پنهان نگه داشتن آن برای اهداف سیاسی و به انگیزه برائت این خاندان در دادگاه تاریخ باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مدیترانه شرقی به ناحیه‌ای در شرق دریای مدیترانه گفته می‌شود که اقوام و سرزمین‌های آن تاریخی با سرگذشت و سرنوشت‌های گاه مشترکی داشته‌اند. ناحیه‌ای که به لوانت (levant) نیز شهرت دارد. بخش شرقی دریای مدیترانه همچنین دریای لوانت خوانده می‌شود. واژه لوانت در اصل فرانسوی و به معنی محل طلوع خورشید است، زیرا از نظر اروپایی‌های غربی مناطق همجوار با کناره‌های شرقی مدیترانه سرزمین‌هایی بود که خورشید از آنجا بر می‌خاست.

کشورهای کنونی یونان، مصر، ترکیه، لبنان، فلسطین، سوریه، اردن عمده‌ترین سرزمین‌های لوانت یا مدیترانه شرقی را شامل می‌شوند.

۲. افسوس از شهرهای کهن آسیای صغیر است که سابقه تمدنی ۷۰۰۰ ساله دارد. این شهر از مراکز تمدنی هیتی‌ها در دوره باستان بوده و بعدها یونانیان آثار و بناهای زیادی در آن ساختند. میراث تمدنی یونان و روم و مسیحیت از مهم‌ترین آثار به جا مانده در این شهر باستانی است. افسوس امروزه در استان ازمیر ترکیه قرار دارد و از مراکز ارزشمند گردشگری این کشور است.

۳. پلوزیوم یا الفرما بندر مهم و باستانی مصر در منتهی الیه شرق دلتای نیل در شمال شرق مصر قرار دارد.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر جزیری (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م). الکامل فی التاریخ، الجزء الثانی، الجزء الرابع، الجزء الخامس، بیروت: دارالصادر.
- ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م). المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. درسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، الجزء السادس عشر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن العبری، ابی الفرج جمال الدین (۱۹۸۶). تاریخ الزمان، نقله الی العربیه: الاب اسحق أرملة، بیروت: المكتبة الشریقه.
- ابن بلخی (۱۳۸۴). فارسنامه، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، قدم له و علق علیه محمد حسین شمس الدین، ج ۴، ۵، ۱۵، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خطیب، محمد بن قاسم بن یعقوب الاماسی (۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م). روض الاخیار المنتخب من ربیع الابرار، حلب: دارالقلم العربی.
- ابن سینا، شیخ‌الرئیس ابوعلی (۱۳۸۹). قانون فی الطب. ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه ژار)، جلد ۶، تهران: سروش.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامائل أو اجتاز بنواحبها من واردیها وأهلها، الجزء الثانی، محقق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبه الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم (۱۹۹۲). المعارف، ثروت عکاشه، القاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ابن قیم الجوزیه، شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ائیوب الزرعی (۱۳۷۷ق). طب النبوی، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.

همه‌گیری‌های طاعون در مدیترانه شرقی و بازتاب آن در ... (احمد فضل‌نژاد) ۱۶۵

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م). البدایه و النهایه، ج ۷، ۱۱، ۱۲، الناشر: دارالفکر.
ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی ابوالفضل جمال الدین (۱۴۱۴ق). لسان العرب، ج ۱، ۱۳، بیروت:
دار صادر.

احمد العدوی (۲۰۱۸). الطاعون فی العصر الاموی، صفحات المجهوله من تاریخ الخلفه الامویه، بیروت:
المركز العربی، للابحاث و دراسه السياسات.

اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد (۱۳۴۴). هدايه المتعلمين فی الطب. به اهتمام جلال متینی،
دانشگاه مشهد.

البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم الجمعی (۱۳۷۷ق). ج ۹، بیروت: دارالکتب العلمیه.

براقی، حسین (۱۳۸۱). تاریخ کوفه. ترجمه سعید راد رحیمی، مشهد: آستان قدس رضوی.

بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۸). تاریخنامه طبری، ج ۳، به تصحیح محمد روشن، تهران: سروش.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶). آثارالباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.

تنوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۲). تاریخ الفی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۳،
۸، تهران: علمی و فرهنگی

ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۱۳۷۶). ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، ترجمه رضا
انزابی‌نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی.

ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۱۳۸۴). شاهنامه ثعالی، ترجمه محمود هدایت، تهران: اساطیر.

جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۹۱). ذخیره خوارزمشاهی، ج ۷، قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی (۱۳۷۶). ترجمه تقویم التواریخ، مترجم ناشناخته، به تصحیح
میرهاشم محدث، تهران: احیاء کتاب.

خوارزمی، ابوعبدالله (۱۴۰۹ق). مفاتیح العلوم، المحقق ابراهیم الایاری، الناشر: دارالکتب العربی.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ۲، تهران: خیام.

دالس، مایکل والتز (۱۳۹۷). مرگ سیاه در خاورمیانه، ترجمه آزاده حیدریان، دزفول: انتشارات دانشگاه
صنعتی جندی شاپور دزفول.

ذهبی، شمس‌الدین (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م). تاریخ الاسلام، ج ۵، محقق عمر عبدالسلام تدمری،
دارالکتب العربی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ الامم و الملوک، تاریخ الطبری، تصحیح محمد ابوالفضل
ابراهیم، ج ۲، ۴، ۵، ۶، بیروت: روائع التراث العربی.

فاسی، محمد بن احمد (۱۴۱۹ق). العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین. الجزء الرابع، بیروت: دار الکتب
العلمیه.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۵ق/۲۰۰۵م). مروج الذهب و معادن الجواهر. ج ۱، بیروت:
مکتبه العصریه.

النوى، ابوزكريا (١٤١٤ق). الاذكار النوويه، حليه الأبرار وشعار الأختيار فى تلخيص الدعوات والأذكار المستحبه فى الليل والنهار. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

- Bennison, Amira K (2009). *The Great Caliphs, the Golden Age of the Abbasid Empire*, Yale University press, New Haven & London.
- Bray, R. S (2004). *Armies of Pestilence: Impact of Disease on History*, James Clarke & Co.
- Conrad, Lawrence. I (1981). "Arabic Plague Chronologies and Treatises: Social and Historical Factors in the Formation of a Literary Genre", in: *Studia Islamica*, Brill, No. 54, pp. 51-93 .
- Dols, Mischael W (1974). "Plague in Early Islamic History", in: *Journal of the American Oriental Society*, California State University, Hayward, California, 94.3 (pp. 371-383).
- Duri, A.A (2007). "Baghdad", in: *Historic Cities of the Islamic World*, edited by C. Edmund Bosworth, Brill, Leiden, Boston (pp. 30-47).
- Gil, Moshe (1997). *History of Palestine, 634-1099*, Translated from the Hebrew by Ethel Broido, Cambridge University Press.
- Little, Lester K (2007). "Life and Afterlife of the First Plague Pandemic", in: *Plague and the End of Antiquity, The Pandemic of 541-750*, Edited by Lester K. Little, Cambridge University Press (pp. 3-32).
- Magner, Lois N (2005). *A History of Medicine*. London, New York, Singapore: Taylor & Francis.
- Morony, Michael G (2007). "For Whom Does the Writer Write? The First Bubonic Plague Pandemic According to Syriac Sources", in: *Plague and the End of Antiquity, The Pandemic of 541-750*, Edited by Lester K. Little, Cambridge University Press (pp. 59-86).
- Procopius (1914). *History of the Wars, Books I and II, XXII*, Translated by H.B. Dewing, London: William Heinemann Ltd Cambridge, Massachusetts Harvard University Press.
- Robinson, Chase F (2004). *Empire and Elites after the Muslim Conquest, the Transformation of Northern Mesopotamia*, Cambridge University Press .
- Scott, Susan and Christopher J. Duncan (2003). *Biology of Plagues: Evidence from Historical Populations*. Cambridge University press.
- Shoshan, Boaz (2002). "Waba" in: *The Encyclopaedia of Islam*, edited by P.J. Bearman, TH. Bianquis, C.E. Bosworth, E. Van. Donzel and W.P. Heinrichs. Vol XI, Leiden: Brill.
- Sourdél – Thomine, J (1991). "Amwas", in: *The Encyclopaedia of Islam*, Edited by C.E. Bosworth, E. Van Donzel, B. Lewis and Ch. Pellat, Vol I (A-B), Leiden. E. J. Brill, pp. 460-461.
- Stathakopoulos, Dionysios (2007). "Crime and Punishment, The Plague in the Byzantine Empire, 541-749", in: *Plague and the End of Antiquity, The Pandemic of 541-750*, Edited by Lester K. Little, Cambridge University Press (pp. 99-118).
- Stathakopoulos, Dionysios (2008). "Plague of Justinian; First Pandemic", in: *Encyclopedia of pestilence, pandemics, and plagues*, Vol 1, edited by Joseph P. Byrne, Greenwood Publishing Group, Inc (pp. 532-535).

همه‌گیری‌های طاعون در مدیترانه شرقی و بازتاب آن در ... (احمد فضل‌نژاد) ۱۶۷

Stearns, Justin (2009). “ New Directions in the Study of Religious Responses To The Black Death”, in: History Compass. Blakwell Publishing Ltd. PP. 1363-1375.